



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در بیان احادیثی بود که برای اثبات ولایت فقیه ذکر شده، شیخ اعظم انصاری ده حدیث از عوائد مرحوم نراقی اخذ کرده و در مکاسب ذکر کرده و بعد از آنها جواب داده است.

حدیث اول: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ را خواندیم و چند روزی از آن بحث کردیم و گفتیم شیخ اعظم و تعدادی از شراح و محشین مکاسب فرمودند اولاً حدیث مربوط به ائمه علیهم السلام است و مراد از "علماء" ائمه علیهم السلام می باشند و ثانیاً مراد از "ورثة الانبياء" یعنی اینکه علماء در بیان احادیث و احکام ورثه ی انبیاء هستند بنابراین حدیث ارتباطی به ولایت فقیه ندارد.

ما در جواب عرض کردیم "العلماء" اعم است و مخصوصاً قرینه ای در روایت بود که مراد از "العلماء" که ذکر شده علماء معمولی می باشند نه ائمه علیهم السلام، بعلاوه کار پیامبران خدا فقط بیان قوانین و احکام نبوده لذا "ورثة الانبياء" یعنی آنچه که انبیاء انجام می دادند علماء نیز باید انجام بدهند و خلأ آنها را پر کنند بنابراین ما از آیات قران و روایات استفاده کردیم که کار و رفتار و مشی انبیاء الهی فقط بیان احکام نبوده بلکه عملاً نیز در بین مردم بوده اند و قیام و جهاد و مبارزه با ظلم و قبضه کردن حکومت و امثال ذلک داشته اند.

حدیث دوم موثقه سکونی: ﴿الفقهاء أمناء الرسل﴾ بود، باز عده ای از شراح و محشین مکاسب فرمودند

اولاً مراد از فقهاء در این حدیث نیز ائمه علیهم السلام می باشد و ثانیاً اگر بگوئیم مراد علماء هستند باید همان جنبه بیان احکام مد نظرمان باشد یعنی فقهاء أمناء الرسل هستند در بیان احکام و قوانین الهی بنابراین ارتباطی به ولایت فقیه ندارد.

ما عرض می کنیم همان بحث قبلی در اینجا نیز مطرح می شود یعنی ما باید ببینیم عملکرد رسل چگونه بوده، عملکرد رسل فقط بیان احکام نبوده بلکه هم بیان احکام و هم قیام و فعالیت و بوجود آوردن حکومت و فراهم کردن لوازم آن بوده، حضرت امام رضوان الله علیه فرمودند در آیات فراوانی از قران کریم من جمله آیه ۲۵ از سوره حدید: ﴿قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ کار پیامبران الهی یعنی قیام به قسط و بعد اجرای عدالت و بعد تأسیس حکومت ولو با جهاد و شهادت بیان شده است، بنابراین با این بیان روشن می شود که علماء هم در بیان احکام و هم در عملکرد و اقامه حکومت و تمام امور مربوط به آن ورثه انبیاء هستند و در ذیل حدیث نیز گفته شده: ﴿ما لم يدخل في الدنيا﴾ که دال بر این است که فقهاء عدول باید باشند و اهل دنیا نباشند و نمونه یک حاکم اسلامی در نامه ای که حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نوشته اند ذکر شده است و بالاخره امام رضوان الله علیه می فرمایند حکومت اولاً در انبیاء و بعد در ائمه علیهم السلام و بعد در علماء متمثل می شود.

امام رضوان الله علیه سعی کردند ولایت فقیه را با حکومت تطبیق کنند به این معنی که فقیه ولایت دارد

لذا حکومت تشکیل می دهد، در زمان امام رضوان الله علیه مهدی حائری یکی از فرزندان مرحوم حاج شیخ بزرگ رحمة الله علیه در لندن زندگی می کرد، ایشان چند اشکال بر ولایت فقیه که امام رضوان الله علیه مطرح کردند وارد کرده بودند که بنده آنها را یادداشت کرده ام و برای شما بیان می کنم، ایشان فرموده ولایت فقیه یک مسئله ای است که مربوط به اسلام نیست زیرا کلیه ادیان کاری به حکومت و سیاست و کشور داری ندارند، مردم همان طور که به طبیب و نجار و بنا محتاجند احساس می کنند که به حکومت نیز محتاجند لذا خودشان با راهنمایی عقل حکومتی تشکیل می دهند و در قران کریم نیز ذکر شده: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنِهِمْ﴾ یعنی با مشورت با یکدیگر حکومتی تشکیل می دهند و دیگر در قران حکومت به طور خاص ذکر نشده، بعلاوه ما در قران کریم آیاتی داریم که کار رسول را ذکر کرده مثلا در چند جای قران ذکر شده: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ و یا: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و یا: ﴿وَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و امثال ذلک که از آنها استفاده می شود که کار پیامبران بلاغ است و از "إلا" نیز استفاده حصر می شود، باز در جای دیگر ذکر شده: ﴿فَذَكَرْهُمْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾، بنابراین از این آیات استفاده می شود که کار رسل فقط بلاغ احکام می باشد، خلاصه ایشان از این کلمات ذکر کرده و در آخر اینطور نتیجه گرفته: اولاً عدم ارتباط اسلام با حکومت، ثانیاً کفایت عقل عملی برای اداره کشور بدون نیاز به وحی، ثالثاً اصلاً توانمندی لازم برای تأسیس و اداره حکومت در فقیه وجود ندارد.

خوب و اما بنده در آن موقع جواب این مطالبی که ایشان بیان کردند را نوشتم به این بیان که اولاً پیامبران کارشان ترتیب و مراحل داشته، بله در مرحله اول کارشان تبلیغ و بیان احکام الهی بوده: ﴿أُدْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، ولیکن مرحله دوم این است که اگر با تبلیغ کار پیشرفت نکرد باید قیام و اقدام و جهاد صورت بگیرد که شواهد بسیاری بر این مطلب در قران کریم ذکر شده من جمله آیه شریفه: ﴿إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لَنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾، و یا آیه شریفه: ﴿وَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾، و یا آیه شریفه: ﴿قَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ﴾ و امثال ذلک، و اما آیات مذکور در کلام آقای حائری دالّ بر حصر در مرحله اول (بلاغ) است یعنی حصر اضافی نسبت به مرحله اول می باشد و اما در مرحله بعد قیام و اقدام و جهاد و اجرای عدالت قرار دارد و آیات بسیاری از قران کریم بر این مطلب دلالت دارند، خلاصه اینکه با مراجعه به قران کریم می بینیم که کار پیامبران منحصر در تبلیغ و بیان احکام الهی نبوده بلکه این مخصوص مرحله اول کارشان بوده و در مرحله دوم باید قیام کنند و عدالت را اجرا کنند بنابراین اشکالات جناب آقای مهدی حائری وارد نیستند و حدیث موثق سکونی دلالت کامل بر ولایت فقیه دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين